

و نمانده نظایر رساله را با خصوصیات و ریزه کاریهایش - با شاهنامه بایسنغزی که بلاغت و عجز است بخت سنجیده و مسلم دانست که بی تفاوت یک شیر است .

۲- نویسنده رساله در انواع خطوط عصر است داشته باشد. ثبت و وقوع و نسخ و تعلیق و نستعلیق را بجزئی از عمده برآید و این ویژگیها در جعفر تبریزی جمع بوده است که از نمونه های دیگر او نیز شناخته و محرز میگردد .

۳- سبک نگارش و انشاد متین و درست لغو و اعلا و مؤلف آن همه نشانهای از فضل و دانش جعفر بایسنغزی است . این رساله نادال و حدود مضمهر بفرقه متعلق بر کتابخانه مجلس شماره ۱۶۳۲ مضمهر است .

اکنون بر سه مطلب یادشده بحث سابق تعلیم و قواعد تعلیق باز میآئیم :

مآخذ

گذشته از این دو رساله (رساله جعفر و خوانده مخطوط) رسالات دیگری در دست است که قواعد تعلیق را بیان میآوردند و آشنا به آرتد از مفردات میرعلی تبریزی ، رساله منظوم سلطانعلی مشهدی بنام صراط السطور یا صراط الخلق ، مداد المخطوط میرعلی هروی ، اشعار مجربین هراتی ، آداب المشرق بابشاه هسلفانی ، رساله ضیاء الدین محمد یوسف

اما مفردات میرعلی تبریزی از این رساله کوچکتر نسخه ویدویم که پان کی رقم نادره و خطی است و دو می که نیز خطی است چنین رقم دارد « دارالعلم شیراز کتبه العبد المذنب محمد حسین بر سرشته دارانی نوزدهم شهر محرم سنه ۱۱۹۰ » نسخه دیگر چاپی است و پانزده نوشته است « حمزه العقیق رضاعلی ادیب که خطی بین پنجاه عالی دارد و چنین استنباط میشود که اصل مفردات از میرعلی تبریزی بوده که جوید کاتبان دست به دست نقل شده است و در زمانهای بعد حتی با احتمال بعد از سلطانعلی مشهدی در نگارش آن تصرفاتی بعمل آورده اند و در هر صورت منسوب به میرعلی تبریزی میباشد .

صراط السطور یا صراط الخلق که رساله منظوم است و چندین نسخه چاپی و خطی از آن در خطه است و دست سلطانعلی این رساله را سال ۹۱۰ قری تمام کرده است . از این رساله مقتضای مقام استفاده شده و از این سپس نیز بجای دیگر اشعار و ایراد میشود . مؤلف گه گاه نیز تمام اشعار رساله را در کتاب خود درج نموده است .

رساله ضیاء الدین محمد یوسف بن مقصود (تألیف سال ۱۰۹۹ ق) با این رساله در نسخه

خفلی کر یکی ناقص و دیگری کامل بود مشاهد و شده استسناخ گوید. نیز کامل بخط عبدالرحیم بن حسین آقا میرزا محمد ناهید حسینی
 بخط خوش شمع و تاریخ کتابت ۱۱۹۵ می باشد. این رساله شامل مقدمه ای در سبب تألیف و فضیلت خوشنویسی است
 تعلیم و تعلم و معرفی کاغذ و قلم و نمره زدن و مرکب ساختن و سایر لوازم خطاطی، و تعریف هشت قاعده یا قوت و فصلی در
 تعلیم و عرف می باشد و آغازش این است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ چنین گوید. جود و نرسش میانه خاکساری استغف جبار الله المتعاج الى الله العفنی
 محمد یوسف بن المقصود و معشیت بر ضیاء الدین که قبل از این رساله در باره اشاره به ایون الخط مضاف العلم و بر تکرار سبب
 من حسن کتابت بسم الله الرحمن الرحیم و نقل الجنته بغیر حساب، و مضمون حکیم بحسن الخط فانه من منافع الرزق بحسن الخط
 لسان الید و بینه التعمیر، شوقی تمام و ذوقی بالا کلام در کتاب حصول خطاطی دست داده بود، و سبب خار خار تحصیل
 کفی و جزئی تعلیمات و تحقیق کلمه ای ششیاق در همین دلگشا ده و بیست و سه فصل تقدیم شرف ملازمت حضرت افادت و افادت
 ایامی صاحب الشیعه و العلم استادی مولانا علاء الدین بجزواری را که در فنون خطاطی و کلمات دیگر بیجا عصر و زنده بود
 و شاکر در شیبه ای کتاب میرزا محمد و مولانا عبدالرشید است. فضیلت میثرت و تکرار از طبع نایض جناب مولانا با انواع
 تعلیمات ثابت بر روند میگردید. تا آنکه بتایید حضرت ذوالجلال واجب الوجود لایزال کترین را ده قلم که یکی نسخه تسلیق
 و دیگری شکست است فی العجم مهارتی حاصل شد و چون فرایه تحصیل علوم دینی و شش تیرا سبب کلمات و نبوی در باب
 افزوی اذیع و اذیع می نمود. و شوق اشتغال طلب علم مانع کثرت مشق و مذاکره تعلیم گوید. و چون فی الواقع انسان ما خود
 از سبب این است. بتاریخ سنه تسع و تسعين و الف کترین را بنماظر فایز رسید که در باب ضبط تعلیمات و تحقیق -

و ما يتعلق که از استاد شنیده و دیده و آنچه در شمع دیگر نظر رسیده بود. رساله ای ترتیب نماید که در عین صحت
 محفوظ گشته. و هم ارباب قلم را از مطالعه آن فایض حاصل گردد. و امید از نظر کلمات اثر ارباب تعلیم آنکه اگر بعضی مطلع گردند
 بکمالک الشفاق و مرصحت اصلاح نمایند هو الموفق المستعان. - بدانکه مولانا میر علی تبریزی از نسخ و تعلیق
 و تحقیق را اختراع نموده و واضع اصل است چنانکه مولانا سلطان علی شهیدی فرموده و تحقیق اگر خفلی و طبیعت
 و واضع الاصل خواج میر علی است. و پوشیده نماند که تحقیق خفلی است و کمال حجاب و غایت اشکال تحصیل آن

بی وجود است، و کامل غالی از حد صورت می بندد پس هرگاه شخصی اراده مشق کردن نماید، دستاوردی چنین ممکن و مقدر گردد، باید بنده
 او را واجب و لازم دانسته، بر وقت استغاده تعلیم را نصیحت نماید، و اگر از جانب استاد از حد کمال کثرت و کثرت صاحب کمال است
 ظاهر گردد، باید که قدم سی از طلب کشیده، و انواع تعلقات شناخته شده، تا استماع کماهی تعلیم ننماید، دست باز نماند، که مشق بی تعلیم
 از قبیل ریغ بیهود است، فواید غنای که ترابست، سازه آواز نیک در جهان مشق، بشن ز من شکست خاطر اول تعلیم بعد از آن مشق
 و بر مشق که استناد دهد، باید که بعد از استغاده تعلیم، بسیار و نمودن مشق مقرر می، همان مشق را در کافه می تعلیمه از روی وقت
 درین شکستگی و مانع نقل نمود، در وقت فرصت از نظر استاد بگذرانند و بهر دلیل مستفید گردد، و چون نظری همچو ترقی نمود کتابی مختصر
 شروع کند بقلم وسط با اجزای قواعد استیلا تعلیم و در کتابت بر حین که مذات کو تا، و در او بر گردد و غنچه نوشته شود، پس بنده است
 و تا ممکن است عدم سرعت را در کتابت مشق واجب شود، و سعی نماید که سطرانی را با سطر اول و سطر ثالث را با سطر ثانیه
 نویسد، و سعی باین القیاس که نزد خطاطان رعایت این شیوه بسیار مستحسن است، و هیچ ننگ نیست که چنین مشق با باند که فرصت
 مقصود حاصل گردد، و بهر وقت میباید که قلم وسط را در مشق ترجیح دهد، بقلم علی خصوصاً و این می که خط چنانکه باید که ترقی نمود، و به مشق ...
 ... و بعد در حرکات (بجز آنکه) منتهی گردیده و غنچه می است، و مادام که خط چنانچه نوشته شود، و کرسی با سلوب نماید، در ثبت مشق جلیباً
 ننماید، و مولانای مزبور گسترین را که در ثبت مشق ترجیح مینماید، و نیز مود که کثرت مشق در شب زیست و چنانکه خط است -
 و مداومت بر این باعث ترقی است، و محل مشق در شن و غالی از اغیار باید، و در وقت امکان هیچ جا بهتر از صحرا و بیابان است
 و در باره قلم چنین گوید :

« نادر العصر میر عمار قلم تراش را به اندازه کشت اسبام بر پشت قلم می افشرد، و قط میزود، قلم که باین روش قطه زده شود، سنان
 بداند که عارض خوبی خط بقطه قلم است، و قطه زدن و قلم را به دویم قلم تراش بسیار نماید، و ادب حجت آنکه اوصاف میباید
 صدا که از قطه زدن خیزد میباید که در کمال اعتدال و چپشکی باشد، و اگر صد البته یا پست خیزد، اعاده قطه لازم است، زیرا که
 صدای چنان، غالی از علقی نیست، و مقرر است که قطه اول کو میباید، مولانا سلطانعلی مشهدی فرموده است :
 شرط قطه دان که میباید هر که دانست مرد کار بود، قطه محرف کنی خطا باشد، متوسط کنی روا باشد، و قلم قطه
 اول بنقطه تجربی میباید کرد، و نقطه باید که مرتفع حقیقی باشد، و بعد از آن شروع در نوشتن باید نمود، و بیکیک

از استخوان چون نوا سلفا نعلی مشدی و فاطمه علی برودی و محمد حسین تبریزی و میرزا و غیره و تظایر هم و مخرف را اختیار نموده
و مفسر است پس نقطه میاید که وسط یا وسط مایل یا وسط مایل یا اعتراف باشد . و تظایر باید که از پشت قلم زده شود .
... و زبان قلم را پر گوشت و کم گوشت نباید گرفت و نباید که دراز یا کوتاه باشد پس همین برود باید علامت وسط نمود ...
این رسالات که نام بریدیم پیشینه با سابق خط نستعلیق میباشند (۱) و نگارنده برای امتزاج از اطال
کلام مجموع آراء و اقوال این رسالات را با هم سنجیده آنچه مطلوب و مورد پسند و شوق علیّه استخوان است
انتخاب کرده در اینجا به ثبت میآردم :

مفردات الفبائی مستعلیق و برخی مرکبات آن :

۱) الف - قد الف نقطه است با همان قلم که فایسته خواهد داشت باشد و خواه درین یا متوسط و گویند باید شکل از پنج
دیانش پر و در سرش تند تیز باشد . همچون گوید : (۱) از وضع خط نسخ تعلیق بشنود سخن زردی تحقیق
بالای الف نقطه باید اما همان قلم که آید درودی حرکات همزه پیدا اما بطریق رمز و ایما
اینگونه که که شود همچونند کرده همان صفت نمودار

کَشَش - که شش باه - قد اقل نقطه و اکثر بنا بر معمول و متداول عصر نقطه است و در بعض رسالات تا دو اذنه نقطه
جایز داشته اند . شاید علت اختلاف آن باشد که در آغاز الف را چهار نقطه مقرر داشته بودند و سه برابر الف دو اذنه
میشود . ولی بحساب سه نقطه برابر آن نقطه است . همچون سروده است (یک نقطه برل است گردن با -

(۱) ابن کاتب با رساله ای دیگر همین بده نوشته شد است که تعدادی از آنها را آقای محمد تقی دانش پژوه در شماره (۸۶ د ۸۷) مجله پژوهش
مغربی کرده است . از جمله آنچه مربوط به نستعلیق است اینها میباش :

- ۱- رساله خط بیرویه لادیه سنی که در آن از محمود گردان در میرزا تبریزی و خواجرج سلفی یاد کرده است .
- ۲- آداب نگارش منظوم از استاد چهارم خوشنویس قرن ۹۸۰ ق + ۳- آداب خط همچون یا قواعد خط که بحوالی همچون
بنظم آورده و ادنی این است (از وضع خط نسخ تعلیق بشنود سخن زردی تحقیق) که ایضاً از آن دایره بحث و بجای آورده است . از رساله نگارش
بنام رسم خط یا رسم الخط در خطوطی استخوانه شد . اما رساله دیگری بنام خط و سواد یا سواد خط در دسترس نروده است + ۴- قواعد خط
محمود بن محمد شوی که در سال ۱۶۹۹ ق در ریجان نستعلیق (تألیف ۹۸۹) + ۵ رساله قطبیه قطب الدین محمود بن محمد شوی
و شارک مانگس ایلی (تألیف ۹۹۵) که عالی افندی معاصره در شاقبه میزدان آنان یاد کرده است +

نقطه دارکن تن ! حرف بی دوشی بین شمال است حکم بر ایک احتمال است .
 در صورت مکالم باید اول آن بندر یک نقطه بر آخرش نشرف باشد یعنی اگر نقطه ای در زیر سر باشد بگذاریم خط مستقیم نفی
 از زیر نقطه رسم کنیم درش زیر انتهایی به نامش کرده . و چهار دانگ چنین بانی مسطح نوشته میشود و دو دانگ آخرش
 باید منفرودی داشته باشد . و همچنین حرکت قلم در تمامه دو دانگ اولش ؛ پنج دانگ قلم و در بانی پشش دانگ قلم
 نمانده میگردد . یعنی تمام قلم . و گویند اول باب چون زبان در آخرش چون نشین زبیر است . اما با سه نقطه
 تا پنج دوشش نقطه ای باید هر دو سر برابر هم قرار گیرد و مسطح نوشته شود . سلطانعی مشدی فرمایند :

بی وقتی را اگر کنی تو طراز اولش بر اینر مشرف سازد یک هر که نویسیش کوه راست بایک شید بود آواز
حج - اینها سرجم که بخلاف نفی ؛ اندکی دور (خم) است . دو نقطه نیم است (دجال افراد) . نیم نقطه اش نیزش قلم
 دو نقطه اش بر دو دانگ قلم نوشته شود . که برش بیک دانگ قلم در اینر شپه جم بریزم آید بندر یک نقطه . و سرجم مشاب
 ماکت باهن نظر آید . بعد از آن دایره را بر نویسیم و انتهای دایره بر پیش قلم ختم میشود . و چنان باید که هرگاه از اینر شپه سرجم
 خطی قلم رسم کنیم بر پشت دایره جم نامش کرده . و هیچیک از دیگری نتواند باشد . و چون از سرجم عبارات آن خط خطی
 دیگری فرود آوریم بواسطه حقیقی دایره بخورد و بیاض وسط دایره در طرفین آن خط به قسمت دیده شود . و چون سرجم را بگیریم در انفی
 یک نقطه بر آخر دایره بچینند . نفی تسکین کرده (جم از خواهی دبی گونی بیوند بنون و از گونی) . هرگاه زیر استیسا
 دایره جم فقط ای که آسته خطی نفی کشیده شود ؛ دایره مساوی باشد . ارتفاع داخل دایره جم قدامت است که نقطه
 باشد . سلطانعی گوید : (کن سرجم را دو نقطه نیم دور او را چنان هم تعلیم چون تعلیم دنیا آید با تو تقریر کنم شاید)
 مذکور : سرجمی که بدش الف باوال یا هم یا حرفی که مانند وال ارتفاع کم داشته باشد مثل (ح) احد حک مثل
 صعب (...) . و سرجمی که بدش راه دوازده باشد مثل (ح) ؛ با مفرود تفاوت دارد بسته و علقه ای نوشته میشود
 و حالت اول گویند سفیدی داخل آن باید نوزی شکل و غنچه مانند باشد . و در حالت دوم که آزا جهتی هم گفته اند سفید
 داخل جم شکل تفرخه زرد باشد .

۱۱۱ - (د) ال است بر نزد واضح الاصل یک نقطه اگر کنی به بری وصل . وال کرب از دو خط است خط اولش

یک نقطه است با حرکتی غنیف و درانی تا کردن نازکی سپه کند و خط دوم آن با حرکت سینه قلم که منتهی به پیش قلم شود نوشته کرد بطوری که گنجائی داخل وال از یک نقطه زیاد تر نشود. و اندازه خط اول دوم هر کدام یک نقطه است. ارتفاع وال آن خط مرکزی در کسی، دو نقطه باشد. (وال را در آن مرکب از دو خط طرف وحشی را بران بر نقطه وان در که با یکت باید ای بر تا سبزه نازک آید در نظر)

اینگونه وال که گفته شد وال معمول است که بهال افراد نوشته شود. اندازه وال و حیرت مستقیم است که همراه با راه در یکت که میآید مانند (مادر) یا (در روزگار پیشین). سر این وال با حرکت دور اندکی گشت و ترکند و در بنا را در اندازه تر نویسنند و غیر با حرکاتی شبیه وال تعلیق پیدا میکنند. تا درانی که بعد است در همین وال بنیفته و با دنباله وال برابر موازی گردد. این وال در اصطلاح مستقیم نویسان وال کشایی و راهش را مخفی نام دارد.

سران - سران پیش قلم شروع میشود و با حرکتی منحنی و با حرکت مرکزی که سینه قلم است نوشته و منتهی به باریکه و بنا آن میگردد که اگر یک نقطه جلو راه بگذریم منحنی از دو طرف نقطه کشیم با ابتدا و انتهای راه وصل شود و زاویه قائمه داشت قلم تمام را در تشکیل دهد. ارتفاع راه از خط درسی یک نقطه صغری باشد ولی کشا از خود راه را که با سایه نوشته اند دو نقطه کند مانند (در راه نیز دو نقطه گفته اند) یک نقطه سرات و دیگری پای

و گفته اند راه باید نوشته شود چون پیش مار و سینه اش سینه کجاست باشد که اگر دو پای یک سر آن به هند صورت یکی پیدا آید (که استادان همین تقلید از نسخ در قاع گاهی راه را با متصل نوشته اند که با پیش قلم (طرف وحشی) جزیر آمده باشد و این را در فونی حرکت دور پیدا میکنند و آنگاه در انتهای راه خطی که در طرف وصل میگردد و باید که یاد کرد از سر راه تجاوز نکند. با وال آخر که بعد آن باشد در مستقیم و چین کرده اند مانند کله (تخته) که اینگونه نوشته اند اینگونه ترکیبات در خط شکست مغز است ولی در مستقیم کم استعمال بگویم که میباشند.

مستقیم - سین بر دو فرج است و در اندازه ای کشیده. سین در اندازه ای باید بیاض فانی اول بقدر صغری باشد و خانه در پیش نیم نقطه. در اندازه اول با پیش قلم و تیز است و دومی با دو دانگ نیم قلم و در اندازه اول باید بر دوم سطح و شرف باشد و در اندازه دوم بر سوم ولی با فاصله و مالیده به و باید که در آن سین بقدر یک نقطه نیم

در پایان آید و آنجا دایره سین نشینند و برینزه و نیش آن مرتب و نرم تشکیل شود. ارتفاع سین دمانای سلفظ کوه
 بیش نیست. و گفته اند بیاض دایره سین باید مستدل نماید در تکلیف باشد ز فراخ که اگر بر اول دایره آب برینزه در آن دایره
 جمع شود، مانند دایره نون، و مانند همدایره در دستعلیق یکی است که باید پنج نقطه در میان آنها گنجد. (سلفظ طول و سلفظ
 عرض). و انتهای دایره بر اندازده صغری که تا بهتر اذاعه است.

اما سین کشیده - (در سر سین کشیده خواهی شد بافت زلفظ با کماهی - اینطور که گفته است اما یک سر کش کاف مستقیم است)
 حرکت کشش این سین حرکت یک سر کش همانند یکسایه و پنج نقطه ای است. طول آنرا استادان قدیم زیاد تر از نقطه
 نوشته اند مثلاً در مفردات سمرقانی تبریزی دوازده نقطه و نیم درش را شش نقطه گفته است. لکن امروز بر بنی الف سلفظ
 در سین از نقطه می نویسند و مطلوب است. مقدار حرکت قلم را در این سین چنین تعیین کرده اند: اولش با افتاد بوحشی قلم
 بدو انگشت قلم شروع میشود بعد از آن بتدریج حالت دورانی مخفی پیدا کرده تا بر انتهای قلم تمام قلم چار میرود بدو
 ایندو نیمی حادث گردد. ارتفاع سر سین کشیده نسبت بر انتهای آن دو نقطه است که اگر دو نقطه زیر سر سین کشیده و خطی کشیم
 دست بر انتهای سین تماس گردد، و با دو نقطه بالای انتهای سین بگذاریم خطی رسم کنیم بر سر سین برسد و در واقع تا

سین بر دو خط موازی ممتد با ارتفاع دو نقطه طرفین قرار بگیرد
 سلفظی گفته است: (در سین سپهر بی وقی دراز اولش بر اخیر مشرف ساز)



نقص - سر صا را با نیش قلم صمدی قوسی بطرف راست می دهیم و کلفتی بالای حلقه صا را با گردش خود قلم به دو انگ
 برسد. و این قوس بالای سر صا بقدر دو نقطه و نیم است (و بعضی هم با نیش قلم این قوس را رسم میکنند) بعد از آن قلم با جالت
 دور بطرف چپ حرکت می دهیم تا حلقه صا تشکیل شود. و بیاض میان را گفته اند همچون تخم سیب باشد و چشم فل نیز تشبیه کرده
 و گفته اند باید مقدار گنجائی آن نقطه ای باشد که بپاره با برسد تقریباً آنرا بکنند. و دایره صا مانند دایره سین است.
 تذکره: اگر سرجم بالای حلقه صا و ط و جلال سین را با نیش قلم دو نقطه رسم کرده و بعد و بخش را پارسا در آنجا که در سر صا نش
 مرسوم است) و قیمت و صا فقر خواهد بود.

نظا - (تذکره یک مزدوران استاد طایک الف است یک سر صا - و اما وی از قلم بیسنداز

یکتة نقطه از آن الف بعد اساز. حلقه ط مانند صا نوشته میشود؛ جزئی تفاوت. و آن بیانات که در صا و را کمی خوابیده و در صا را اندکی برخاسته نویسنده بطوری که اگر نقطه ای زیر حلقه ط را بگیریم بخیلی کشیم بانتهای دنباله ط مجزود. و اندازه حلقه ط و صا و یکسان و یکسان انداز است. بگفته اند حلقه ط در شباهت بیاد ام (مشر) است (گنده) مانند ه بندی دستة صا بقدر الف است. و دنباله حلقه ط، پیشتر ختم میشود و تا وصله دستة ط، تا انتهای دنباله ط، یکتة نقطه است. ارتفاع ط تا خط کرسی سه و نیم تا چهار نقطه میباشد. (در رسم چون صا باید کرد ظاهر و لیکن راست باید نقطه آخر بر سرعت بگذران و اما آن را با نقطه از الف پایین آورد) :

انح - سر صین را در فروع نویسنده یکی بطریقی نقلی و دیگری صاوی، نقلی در کتب استعمال دارد. و پیش از الف یا لام یا کاف یا دال و ذر نوشته ثانی که کمتر اسامی ال است نوشته میشود. مانند **علی عالی، عدو، صعبید...** در این صین باید دو لب بالا و پایین برابر و نزدیک بهم باشد و از هم جدا نکند. ولی در صین صاوی که در مغز و در کتب بزرگ نوشته میشود لب زیرین اندکی دواز تر است **ع عو عو عو...** لب بالا که بنظر پیکر سردار است پیشتر فم درخشان و بعد اگر صین نقلی باشد با تمام قوه اعتماد برداشتی قلم حلقه صین را دور زود و پیش لب زیرین را ظاهر نکند و بعد از آن از زوی بهانه بازگشت بچپ کرده. الف یا لام یا دال را می نویسد. اما در صین صاوی بعد از رسم لب بالا امروز رسم است که با دو دانگ قلم و قابل بنویسند و بعد دایره یا حرف دیگر را بآن پیوندند. ولی استادان پیشین پشت کوه صین صاوی را هم با تمام قوه قلم نوشته اند. اما صین و بطه گله همچون تعلیق و نسخ با ظرافت بیشتر و بدون مایض نوشته میشود. سطح نقلی سرد است؛ (دان سر صین صاوی و نقلی نیست نوعی دیگر، چون صین علی سر صینی که با صعود بود یا که چون عدو یا دال پیوند - این دو نقلی بود. و در صاوی - با تو کنتهم ز زوی استادی - گر چه این هر دو را بشکل دیگر که خوش آید و تر بود بنظر میتوان هم نوشتن آسان کیت چون فم لاسه در کتب ثانی بنا بر این گفته. نقلی را فم لاسه و صاوی را فم شعبانی هم میتوان نوشت و در انصورت در نقلی صعبی و دمل کرد دیده در فم لاسه کنج مختصره نباید بکند **ع ا عد** در صین صاوی یک کج خوبه برای شعبانی دو کجبه میشود **ع عو عو عو** و چنانکه اشاره شد استادان امروز بیشتر بصورت فم لاسه و شعبانی میکارند (ع ع ع ع)

• و مفیدی داخل حلقه صین در هر صورت چنان باید که یک نقطه پر شود .
 نکته : وقتی حلقه جیم و حلقه صین به سرشسته بعد از خود به پیوند شکل زن کوچک نمودار میگردد **حلقه**
 و از دایره جیم و صین نیز فونی با همان قلم پدید میآید که در حرف جیم نمودار **حلقه**
 از این دو می است که بمنون میگوید : (در حلقه صین و حلقه جیم یک فون نمودارند ترجمیم)

ف - (هر یک از نوشته های فائی یک نقطه در دست بائی) - در رسم رساله جعفر دیده شد که حرفه
 در مغز پوشیده است و در کتابت هم جایز . اما امروز در مغز و اول کلمه بسته و بدون مابض و در وسط و آخر کلمه
 حلقه ای میزنسند مانند (ف - فا - صفا صفت)

ق - (در قاف بقول ذوق فونی یک نقطه در دست فونی) - نوشتن حرفه و قاف و او در استعلاق
 با حرکت تام و هم قلم است بدو خود (حرکت وضعی) ، و فاقه میانی آنسانست بجز اینکه حرفه و قاف را گردن کوچکی باشد
 که در او نیست . و امن فا ، در مغز با دو نقطه ای تا نقطه ای ، و امن قاف فون ، و امن و او را می مثل بناله
 و ال مغز است . و گویند حرفه و قاف باید همچون مغز فون بنظر آید . و اندازه گردن فا ، مغز بقدر صغری و در قاف -
 نیم نقطه میباشد

ک - ک فاست بحرف نیگرائی چون الف بحرف بائی - سرکش بچو ما می ایگانه تیری زده بر سرشانه
 طویش ز چهار نقطه کم نیست کرش کنند هیچ چشم نیست

بنابر این قول در رسم است و آن خط ، طول پاره خط اول در تشکیل کاف و کاف بلند از الف است و چهار نقطه بندی دارد .
 برای فرق میان کاف و کاف یک کرش که آهتر و نظیر به کاف اضافه میکنند . متقدمان این نکته را رعایت نکردند
 خطوط آنان و کرش دیده نمیشود . کرش کاف با اندازه سه نقطه تا شش نقطه که بطور مایل و خط مستقیم سرازیر میآید
 میزنسند و ارتفاعش و نقطه است . و چون ارتفاع پاره خط اول چهار نقطه باشد با ارتفاع کرش تا کرسی خط شش
 نقطه بندی حرف کاف خواهد شد .

نکته : در میان مغز است حلقه صینی بر فنی کاف و لام و میم و سین کشیده نیست .

و اما کاف در کلمات سرفوح دیده میشود مانند تعلیق : لامی ، والی ، نمیده ، شال (کو کبسه) ،
 (کا کو کما) ، (حکایت حکمت) ، و گاهی کاف مسطح ریزه‌ای بضرورت بجای کش
 های کاف لامی میگذارد تا شبتین و غیره کاف از لام بشود (انده گشت) ، و کاف در آخر کلمه مانند مفرد است .
 نیزه ، سفیدی داخل این (کا) را بهیسه آبا لوشبیه کرده اند

الف - (لام است الف بنون مرکب گردیده بین صفت مُرتب) - بندهی پاره خط اول لام را مانند الف
 می نویسیم بدو نقطه زیاده که مجموعاً پنج نقطه شود ، و گاهی ضرورتاً که تا هترهم میزنند ، و آنگاه
 دایره فونی که به بندهی دو نقطه است بر آن می پیوندد ، بنا بر این ارتفاع لام هفت نقطه میشود ، ولی اقصای پیش نقطه
 مُستدل تر است ، و اما لام اول کلمه در وسط ، بیک حالت است جز در چند شکل خاص مانند (کلمه بنده) ، **ع**
ک تا **ن** اول لام آخر کلمه با سه فونی تفاوت است ،

ح - (استا ، هزوان سرسیم یک نقطه نوذات ترسیم بنویس و نقطه گردان زینا الفاست و امن آن)
 برای تشکیل سیم تمام نقطه قلم را روی کاغذ ننهد بقدر نقطه‌ای سرسیم را آشکار میکنیم ، و از آخر نقطه بحالت خم و متمایل بطرف
 میکشیم تا به اندازه یک نقطه از سرسیم بگذرد آنگاه با غرافت و بنا بسیم را اندازه چهار پنج نقطه الف وار پانچین میزنیم
 و گفته اند گردن و بنا بسیم چون دم اسب بنظر میآید ، و نیز برای آزمایش گفته اند اگر سرسیم را بشکند فونی بسازند ،
 لامی منکوس پیدا شود . تمام ارتفاع سیم مانند لام هفت یا شش نقطه است ولی ضرورتاً میتوان و بنا بسیم را
 کوتاهتر نوشت ، و سیم دست حلیق در تمام حالات بدون مابض و انباشته است . در آخر کلمه نیز مانند مفرد نوشته
 مگر اینکه پس از آن بیاید که در اینصورت بشکل نقطه‌ای بزرگ و گونزی مانند نوشته اند . مثال : **س**
 و در اول و وسط کلمه اکثر این اشکال است ، (م م م م م م م)

خ - گردن فون را بقدر یک نقطه یا یک نقطه نیم بحرکت الف فرود میآوریم و بعد دایره را شروع میکنیم
 تا قلم بحالت دور بنشیند و بر خیزد و آفرودایره بجز بی وزمی بشکل نازک نمودار گردد . گنگنهای داخل دایره فون پنج نقطه
 است . و اینکه در شعر گفته است (فون شش نقطه است بشنو از من دو گردن و دو قن و دو دامن) ، حرکت

کش لای آراخواست است . (قلت ؟ قلیقا) .

۹۴ - (دان داد بقول شیكرائی یک نقطه در است برائی) . سر و او را یک نقطه چپیده نویسنده و برش راه کو چکست پیوندند ، و ارتعاش تا کسی خط و نقطه باشد .

۹۵ - با مفرده مانند تقیین شفت گوید گرد است . (با و انقبی هست ز آغاز و ز نوک قلم در شش ساز)
مقت بلا می با نقطه است و سمت زیر با شش راست قلم بحالت دور بر نقطه باز میگردد ، و ارتعاش تا خط کرسی یک نقطه و نیم است ، و صدیدی بخش کمتر از یک نقطه .

اما مرکب چند فرع است : ۱ - در اول کلمه - ایسی (با هر پاک بل هیت) (بهر) و با غرضی (جو هی هست بهر) این با و ات زانده ای در زیر دارند که کلمات فارقه میان آنها میم است و از

نظر وضع در ششانی لازم است نوشته شود چسبیده و پهل با یکی فاصله میزنند . در قطعات متقدمان این زانده کمتر دیده میشود با و دو چشم (ها هو هی هیت هر)

I در وسط کلمه - (ابروی ۶ ۶ دو چشمی هر دو چشمی صادی (دو صداین) هر ه)

I در آخر کلمه - (گرد به (به) نزل (را) هر ه)

جمع آیات : (ه به به بهر کھا کھا هر هم هر هر)

سطح اعلی گوید : (می بود وال قنی و دو صداین وین دو ، خط را و چند زینت و زین (ه ه))

بعده می تذکر بود خوب است زانکه ترکیب خوب مطلوب است - در سرف و گر بود می نیز ظاهر است آن بزوا اهل متین

این با و را (ه) مرکب از وال و فاء کابرت فارقه ای مطهت) ، و این با و (هر) را مرکب از

دو سر صاد و است تانده - و چون بخوانند با و وال قنی را با ترکیب کنند و با از یک وال شت گوید و از یک قطعه

فاء تشکیل میدهند . و نگانته نماید که است او این با و را به دو شیوه تفکیک داده اند شیوه اولی شیوه سخن

و هر دو بجای خود مطلوب است هر ه

(۱) تا کتاب و زین کل این با و صداین را در اول کل نیز نوشته اند

بمؤمن برانی گوید : از راه دو چشم که لولای خوابی که وی خطاطی میکند نوع که از آنزل رسوم است مانند دو چشمی بوسه است
از نوع دیگر گشتیست راز دو بال کبوتری بپسرهواز

بجای (الف الفی بستان آواز یک نقطه سوی بساکن باز آنکو الفی و ک برآورد بردامن اونی سر سبه
زانگونه بیاض مسرود بیاید کان هم الف و ک نماید) . لام الف مرکب از دو الف است موازی یکدیگر ،
الف اول را به بندی چهار نقطه بنویسند و راه کوه یکی با نتهایش پیوندند ، و الف دیگر را بقدر سه نقطه بموازات اولی کشند
تا برآ وصل شود ، و باید طوری باشد که اگر الف کج میان آن نویسیم سفیدی میان آن پراساند ، و بعضی گفته اند که اندک سفیدی
بچشم آید

بیاض باید از سرش والی معکوس حاصل شود **بیاض** اگر قسمت سر را بمحاط دور برگردانند دایره یا
دیگر بهر سه **بیاض** در نوشتن ، و حرکت است که هر بمحاط دور است و در نوشتن و بلا رفتن قلم نباید کجی
پیدا شود ، حرکت اول سر را به حرکت دوم میان بیاض دوم دایره یا مست که اندکی گرد و خفته تر جمع و جورت از سایر
دایره ها نوشته میشود . ارتفاع این بیاض بمقدار چهار نقطه و صفری باشد

بیاض دیگر یا معکوس است که باید عرضا گردنش بقدر دو نقطه باشد ، و پیوندگاه و گردن ادا من (یا کجگانی بیاض زاویه)
بقدر یک نقطه است ، و ارتفاع سر تا بند یا نیز دو نقطه داری میشود . تریه بیاض با چربی و نرمی طوری نوشته شود
نه خشک باشد نه تر ، و در از پیش از دو دانه نقطه بیشتر و از شش کمتر نگذرد و حد اعتدال ده نقطه است نهت
دش نقطه از باب ضرورت ، و باید طوری قرار گیرد که اگر نقطه ای زیر انتهای آن و نیم نقطه بالای آغاز آن بگذاریم و خطی
از بالا و خطی از زیر بکشیم تریه میان آن دو خط موازی قرار گیرد

بیاض و گویند سر یا معکوس همچون جوانی باشد که بجنب نگاه کند ، و سفیدی آن چون سفیدی قاز باشد
مکته - نوایره و دستعلیق چنانکه در تعلیم تعلیق این کتاب گفته و نمودار شد از نظر ریزه کاری و وقت و خلاف حرکت
بعضی آنها با هم تفاوتی ندارند مثلاً دایره های (س ص ن) شبیه یکدیگر دایره های (ح ع ق) مانند هم
دایره های (ل ی) مشابه نوشته میشوند و از یاد و خطوط استادان مختصر فرقی بین این دسته سهواست .

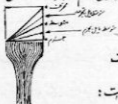
انحراف تمام دایره تا بعد از یک نقطه است یعنی اگر از ابتدای دایره خطی قائم بکشیم و از زیر دایره خط افقی رسم کنیم این دو خط که بهم برسند زاویه قائمه را تشکیل میدهند و در اینجا مقدار بیاضی دیده میشود که انحراف دایره را بسوی چپ نشان میدهد و تقریباً با زاویه یک نقطه است . ان

خط افقی کشیده فرماید ؛ ای کمری نگردد ای بنیاد بر تو تسلیم چون ده استاد زانکه تسلیم خط بود بر حسن غایب از میز آن گنستن رخسار غایب تو حاضر اقرض تو هست بی معنی حسن خط چو گوشت پرشیده کس نه آشته تا نوشیده تا گوئی مصلحت بزبان توانی نوشتنش آسان شرح نوشتنش زبیرم قلمی باشد و زبانی هم مستبر لیک تو زبانی ان تا شود جو شکست آسان تبایشه ؛ صفحانی در آداب لاشن چنین گوید ؛

« الفقه کمال خط در نهادن این خاک سرسزد و اسباب تحصیل بر فن دیگر بر رسم زد ، مدتی در خدمت بعضی از عزیزان که طایفین بجای رسیده بودند ، با نال مبارک ارباب این صنعت حکایتی شنیده بودند ، بنده دار سر کردم و آنچه نوشتم بر آید ام بیت - فتح زهر گوشه ای یافتم زهر فرنی نوشیدی یافتم »

در باره خط قلم با شاه نیز طرفدار وسط است ؛ « شرط خط آنست که وسط باشد چنانکه مولانا فرموده ؛ که حرف کنی خط باشد متوسط کنی روا باشد ... »

برای تجسم خط با شاه فرموده است که مرتبی رسم میکنیم و از زاویه طرف چپ خطی بزاویه مقابل میکشیم تا دو ششگانه از زاویه مساوی ظاهر شود ، این خط قلم حرف را نشان میدهد و مجدداً چون از رأس ششگانه قائم الزاویه خطی بر وسط قاعده ششگانه رسم شد آن خط متوسط است ، و طرف باوی خط متوسط با لب بر حرف و طرف زیر آن میل بجزم خواهد بود مثال ؛



(بصفحه ۵۷ و ۵۸ نیز مراجعه شود)

نکته که خط شکست را با متوسط و حرف مثلثی هر دو میز آن نوشتن ولی حرف اولی است

۱ مثلث متوسط لفظ (تالیف ۱۲۸۸ قری) در باره ویژگیهای خط استعلیق چنین گفته است ؛

تا غیر (قرین سازی) در حرف و کلمات متعلق و میل که ایش آنها بطرف چپ از خصوصیات این خط است

که در ضمن سطرهای آن مشابیه میشود . اگر دو خط فرضی در نظر بگیریم یکی افقی و دیگری شیب قوی و آنجا خط شاقولی را برسی راست رو خط افقی میل دارد و بگوئیم قرآره که حروف و کلمات که هر یک با استواری تمام بجای خود نوشته است مشخص میگردد و ادوات کلیه خط و فاصدهای زمینه با خطهای فراشته و کانی و تناسب نسبت خطهای حروف صغیر معلوم میشود (۱)

و برای این منظور بر حروف کاتب است که در رسم حروف مرکب و ارتفاع آنها و مقدار و اندازه منبسط و بر یک وقت نماید تا در زیبایی کلان بفرزاید و حروف و کلمات چون رشته دراز نباید بنظم گردد . از غیرت است و غیرت استیق اندازه گیری بنقطه است با همان قلمی که نویسنده و آن اساس بنویسند یا بنظر نیز میباشد همچنانکه امروز در خط شاقول است . اما انقیاد زگری که با خط طریقه دارد است که آغاز بیشتر حروف و کلمات استیق با غیرش راست قلم است مانند و نماند سین ، سر ، ه ، شقاو جم ، سر ، ه ، کس ، ا ، یا ، که و غیره که این حروف در خط متعلق و ثلث و فروع آنها با نقطه تمام عرض قلم آغاز میشود » (تعمیر مفهوم از منظر خط)

تفاوت و فرقه های دیگر میان استیق و خط طریقه وجود دارد که با مقایسه و تحقیق معلوم میگردد و محتاج تفصیل است از جمله اینکه حروف متعلق و ثلث و فروع هر یک بسلسله مراتب درشت اندام است و مفید بهما و فواصل نسبت به زمین حروف و کلمات عبارات پیدا میشود که باید با نقطه های پس و تزیینات و حرکات مختلفی در علامت پر شود ، ولی خط استیق با اندازه ای که گرفته شده است که بعضی موارد جای نقطه با هم تنگ میگردد ، و از این روی است که یازمی حرکات و تزیینات دارد مگر در مواضع انبساط و نظمان اشتباه ۴

و پاره این بحث فوری از تعلیمات استاد برجسته دوره جدید استیق مرحوم حاج آقا کاتب آورده میشود :

« شفق ویم در داف کاف و کوف و کاف و کاف کلاسیک
 و در کتب کاتبانه در زمینه کاف و کاف
 در کتب کاتبانه در زمینه کاف و کاف »

در باب ادب و دیاب ادب

در باب ادب و دیاب ادب

شمال
 عمری که میسر و در بهم حال سعی کن تا در رضای خالق بیچون بسر برآید

(*) در فرهنگ فارسی دکتر شین (عین آماست (شاحول) ولی اگر شاقول قاف نوشته اند ۴

سؤال

از این مضمون که گمانه حمل در کتب شدادت . در این کتاب که در این کتاب
بیاورد بت بر این شش طبع بر این یک سیم بر این سیم بر این سیم

سایه بر این سیم بر این سیم بر این سیم بر این سیم

سایه بر این سیم بر این سیم بر این سیم بر این سیم

پاسخ

در این مضمون که گمانه حمل در کتب شدادت . در این کتاب که در این کتاب
بیاورد بت بر این شش طبع بر این یک سیم بر این سیم بر این سیم

سایه بر این سیم بر این سیم بر این سیم بر این سیم

کتابت که در این کتاب که در این کتاب
بیاورد بت بر این شش طبع بر این یک سیم بر این سیم بر این سیم

کتابت که در این کتاب که در این کتاب
بیاورد بت بر این شش طبع بر این یک سیم بر این سیم بر این سیم

فصل ششم
مقایسه خطوط و شناخت کامل آنها

«سده پنجم اول (مداول) از کتاب طرس خط، خطوطی که از عصر اسلام تا قرن حاضر نشان در کتابها مذکورند آمده بود، بررسی و تجزیه و تحلیل شد. و از میان آنها هشت قسم خط بنام خطوط عصر که هم اکنون در ممالک اسلامی متداول و معمول انتخاب و معرفی گردید. در ضمیمه مخصوص هر کدام از چگونگی و تاریخ پیدایش و تطور و اشعاقات و وجوه نگارگری و در وجه و توصیف و موارد استعمال هر یک با ترجمه حال مشابه خطاطان، بتفصیل سخن گفتیم.

گرچه در ضمن فصول و مباحث و نمونه های خطوط، شناخت و مقایسه ضمنی بعمل آمده است، برای اجمال و مناسبت این بحث لازم می نماید که از نزدیک و روشنی تر باین بحث بپردازیم تا کاتبان و هنرمندان را فایده بیشتری دهد. هم اساس خطوط اسلامی و هم اشکال اصلی و قالب و ویژه خود شناخته گردد. و هم تفاوت‌هایی که در میانست بجزئی معلوم شود. تا چنانکه در خود خط است بپوشند و اشعاقات و تصرفات استثنیص دهند. و خط و مزج و خطوط را در نیاید. و قاصده را در هم در برهم نشود. پرشیده و نریست که در استنق این امر برای خطاطی که بخواهد در همه خطوط کار کند بسیار مهم است و مقایسه خطوط او را بصیرت و وقوف بیشتر خواهد داد.

نیز که این نکته هم لازمست که خطوط و هنر جو باید متوجه باش که اصل اشکال و صور الغنایی همه خطوط اسلامی کی است و آن خطوط هندی است که اصل و زیر بنای آنست و خطوط متنوع کوناگون همچون بیس بر یکدیگر اصلی الغنایی میباشد و فرقه ها و اقدمات میر آنها برشمال رنگ و اندازه با سلسلست. و این مطلب از وقت و مقایسه در انواع خط و تمیزات آنها واضح در دشن میگردد.

مقایسه خطوط با یکدیگر از این راهها انجام میگیرد :

- ۱- تعریف - با خضار آن مقدار که معتبره مفید است ابراد میشود.
- ۲- آوردن اشکال الغباء و تعیین مقدار نقطه الف در هر خط - زیرا سایر اشکال بمیزان نقطه الف سنجیده میشود. بشکل الف در محقق ۱ نقطه است. و با اکثر مات افقی و ارسالها لا نقطه ۱ دارد. و با ۴ نقطه و بقیه بمیزان $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{2}$ و $\frac{3}{4}$ الف است یا شش دانده نمیشیچهای اول و آخر حرف در خط شش بر اندازه $\frac{1}{4}$ الف بحساب آید درند.
- ۳- شکلهای خاصه و ویژه هر کدام در حال افراد و ترکیب (و حالات مختلف اتصال و انفصال) .

۴- یک سستی و کثرت اختی حروف یا مخلوط بودن دو صد و هفتاد و نوبانی نظیر دروشنی آمانا

۵- انبساط و انقباض و سلب و دور و درشتی و ریزی و باز و بسته بودن مثلاً در داشتن و نداشتن طره (ایرک)

۶- مات - دکال که تا سه بار الف جایزه بسته اند و در مات کوتاه (یا مکرر) بعضی خطها از این صدهم تجاوز میکنند

۷- قلم و حرکات آن از تنه می کشند

۸- موارد استعمال هر یک

خطوط هشتگانه اسلامی مورد مقایسه عبارتست از:

کوفی ، محقق (در میان) ، ثلث (در قیاس و اندازه و رقا و غیره) ، فسخ ، تعلیق و دیوانی ، رقعہ ، نستعلیق ، شکسته

تذکره چون درباره خط کوفی در جدول اول مفصل و مشروح گفتگو شده و در این جلد هم برای ثبت و نسخ و نستعلیق شکسته فصلی جداگانه ترتیب یافته است از این خطوط پنج خضار میگذریم ولی از بابتی خطوط جمیع و مقایسه بیشتر میسر داریم:

کوفی - پیرانانکه که در بصیرت شری بزرگ داده و به نسبت سون الهی خود مرکز حوزه اسلامی گردید. این خط که قبلاً نامهای مختلف داشت در کوفه رونق یافته نظیر بهترین پیدا کرد و به کوفی مشهور شد. این خط اصل در پیش خطوط اسلامی است.

از نمونه های که از صدر اسلام دوره های بعد تا کنون مشاهده میشود، منقسم به اقسامی میباشد:

- ۱- کوفی تحریری و کتابتی، که بصورت ساده، تزیینی، و خوش (بازمین بیشتر) دیده میشود
 - ۲- بنائی یا منقلی، که بصورت آسان، مستوی، و مشکل در بناهای باستانی خادان می بینیم.
- در خط کوفی کتابتی ساده و در وقت سلی است، ولی کوفی بنائی منقلی، آمارش سلی میشود.

در خط کوفی ساده کتابتی که اکثر قرآنها را بدان می نوشته اند، شکلهای مشابه و یکسان برای حروف مختلف دیده میشود که

خواننده را دچار حیرت و اشتباه میکند و هر کسی که امروزه نخواهد کوفی بنویسد لازمست از آنها احتراز جوید. امروزه خط کوفی

اسلامی که بکار اندک نموندا و کتیبه با خط کوفی و از آن آن می نویسند. الفبای کوفی را در صفحات ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴